

## قوت گرفتن مبادلات نفتی و روابط استراتژیک چین و عربستان

هدی پناهی نژاد

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که سهم عمده‌ای از نفت مصرفی چین در سال‌های آتی از کشورهای خاورمیانه و مخصوصاً خلیج فارس تأمین خواهد شد. چین کاملاً از اثرگذاری آمریکا در این منطقه آگاه است و حمله آمریکا به عراق نیز تنها موجب اطمینان یافتن از تمایل شدید آمریکا به کنترل منابع نفتی منطقه شده است. با توجه به روابط آمریکا و عربستان سعودی و حضور آمریکا در عراق، در ظاهر به نظر می‌رسد که چین با مشکلاتی در تأمین منابع مورد نیاز خود در منطقه روبه‌رو خواهد بود. ولی علی‌رغم وجود چنین چالش‌هایی، به علت تمایل شدید کشورهای خلیج فارس به کاهش وابستگی بیش از حد خود به آمریکا؛ چین باور دارد که با گذشت زمان قادر به برقراری روابط با کشورهای کلیدی خاورمیانه خواهد بود. بنظر می‌رسد که روابط بین کشورهای خاورمیانه و آمریکا به علت بحران فلسطین و اشغال عراق، قبلاً نیز تا

با فعالیت‌های اکتشاف و تولیدی که صرفاً به آسیا محدود می‌شد؛ آغاز شد. چین فعالیت‌های اکتشاف و تولید خود را از دهه ۹۰ در سودان، ایران و عراق که تحت تحریم سازمان ملل و آمریکا قرار داشته‌اند آغاز کرده و به همین علت در این کشورها با مشکل رقابت با شرکت‌های عمده نفتی رو به رو نبوده است. در سال‌های اخیر، فعالیت چین در خارج از مرزهایش به طور گسترده‌ای افزایش یافته و هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای عمده تولیدکننده نفت و گاز به اجرای فعالیت‌های اکتشافی و تولیدی می‌پردازد. سرمایه‌گذاری‌های خارجی چین در فعالیت‌های اکتشاف و تولید، با سرمایه‌گذاری شرکت‌های ملی نفتی خاورمیانه مثل آرامکو و شرکت نفت کویت در فعالیت‌های متقابل ایشان در اکتشاف و تولید و پالایش و فعالیت‌های پتروشیمیایی در چین پاسخ داده شده است. این روابط به علت تمایل دولت‌های تولیدکننده نفت خاورمیانه به حفظ بازار بلندمدت برای

نفت خام و LNG و تمایل چین به حفظ امنیت عرضه انرژی قوت گرفته است. سرمایه‌گذاری‌های جدید از مرز پروژه‌های کوچک فراتر رفته و به شکل ارتقاء اساسی در پالایشگاه‌های این کشور جهت تسویه نفت خام ترش‌تر و سنگین‌تر تولیدکنندگان خاورمیانه، درآمده است. سایر همکاری‌های خاورمیانه و چین به شکل مشارکت در فعالیت‌های اکتشاف و تولید همراه با انتقال عمده تکنولوژی خدمات میدان و مدیریت مخزن می‌باشد. این سرمایه‌گذاری‌ها نه تنها به لحاظ افزایش تولید نفت داخلی بلکه از جهت افزایش کارایی و رقابت‌پذیری فعالیت‌های اکتشاف و تولید شرکت‌های CNOOC, CNPC و Sinopec در خارج از مرزها نیز برای چین حائز اهمیت‌اند.

در این بین، در حالیکه چین در حال برقراری ارتباط با تعدادی از تولیدکنندگان نفت و گاز خاورمیانه از جمله ایران، کویت، عمان

حدودی کمرنگ شده است. چین به آهستگی در حال توسعه همکاری با کشورهای کلیدی خاورمیانه می‌باشد. در سال ۱۹۹۲، چین ۳۷ درصد نفت وارداتی خود را از خاورمیانه و ۵۹ درصد آن را از کشورهای منطقه آسیا-پاسیفیک تأمین می‌کرد ولی در ماه می سال ۲۰۰۷ سهم واردات از کشورهای منطقه آسیا-پاسیفیک به ۸ درصد کاهش و سهم منطقه خاورمیانه به ۴۰ درصد افزایش یافته است. چین در سال ۲۰۰۶ حدود ۴۸ درصد نیاز نفتی خود را از طریق واردات تأمین کرده است و انتظار می‌رود این نسبت در طی دو دهه آینده رشد چشم‌گیری داشته باشد و تا ۲۰۲۵ به ۶۰ درصد یا بیشتر برسد. چین به علت نا اطمینانی از میزان مخازن هیدروکربوری داخلی به منظور تأمین انرژی خود به کمک شرکت‌های Sinopec, CNOOC, CNPC در منابع خارجی روی آورده است. تلاش چین جهت تولید در خارج،



زمینه تسهیلات نظامی در این دهه کاهش شدیدی یافت زیرا عربستان ترجیح می‌داد نیازهای نظامی‌اش را از طریق کشورهای غربی که در طی جنگ اول خلیج در اخراج عراق از کویت نقش داشتند، تهیه کند. در این دهه صادرات سلاح چین به عربستان از ۲-۱/۵ میلیارد دلار تجاوز نکرد. ولی در سال ۱۹۹۹، پس از سفر رئیس‌جمهور "جیانگ زمین"، مبادلات و روابط استراتژیک و اقتصادی چین و عربستان رشد چشم‌گیری پیدا کرد. انگیزه‌چین از پی‌گیری این روابط، تأمین انرژی لازم جهت رشد اقتصادی و انگیزه عربستان، متنوع‌سازی سبد شراکت استراتژیک انرژی‌اش پس از انحلال همکاری پروژه‌های Saudi Gas Initiative با شرکت‌های عمده

نفتی در سال ۲۰۰۳ بود. شرکت‌های عمده نفتی و عربستان بر خلاف اشتیاق اولیه در انعقاد این قراردادها و مذاکرات بر سر نحوه بازگشت سرمایه آنها، و نقش آرامکو و سایر موارد به بن بست رسید. در ژوئن ۲۰۰۳ عربستان SGI-1 را به پایان برد و اعلام کرد که پروژه‌های Core Venture I را بین تعداد بیشتری شرکت عمده نفتی به مزایده می‌گذارد. این پروژه به نام SGI-2 با ساختاری جدید، سهم ۲۰ درصدی آرامکو را در هر کنسرسیوم تضمین می‌کرد. بهترین پیشنهاد برای بلوک B به مساحت ۴۰ هزار کیلومتر توسط Sinopec ارائه شد. رئیس این شرکت اعلام کرد که سرمایه‌گذاری اولیه معادل ۳۰۰

میلیون دلار خواهد بود. بسیاری از افراد متخصص از میزان پیشنهادات برندگان از جمله Sinopec در تعجب بودند، خصوصاً که اطمینان زیادی از وجود حجم کافی گازهای همراه وجود نداشت. در واقع بسیاری از رهبران تجاری و دیپلمات‌های عربستان که شاهد مذاکرات SGI-1 و مزایده SGI-2 بودند؛ اعلام کردند که به نظر می‌رسد برندگان این مزایده بیشتر از کسب سود به دنبال برقراری روابط استراتژیک با عربستان بوده‌اند. در عین حال شرکت‌های آرامکو و SABIC عربستان نیز دست به سرمایه‌گذاری در چین زدند. بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری عربستان در چین سرمایه‌گذاری مشترک ۳/۵ میلیارد دلاری عربستان، اکسون‌موبیل و Sinopec در پالایشگاه و پروژه پتروشیمی "فیوجیان" می‌باشد. این اولین سرمایه‌گذاری خارجی در بخش پالایش چین پس از گذشت دو دهه بوده است. این بسته سرمایه‌گذاری شامل افزایش ظرفیت پالایشگاه فعلی Sinopec از ۸۰ هزار به ۲۴۰ هزار بشکه و ساخت یک کراکر نفتا با ظرفیت ۸۰۰ هزار تن در سال نیز می‌باشد. ۵۰ درصد سهام این مشارکت بین فیوجیان و سینوپک و باقی سهام به طور مساوی بین آرامکو و اکسون موبیل تقسیم شد.

قطر می‌باشد، بیشترین روابط را با عربستان سعودی برقرار کرده است. عربستان با ذخایر اثبات‌شده معادل ۲۶۱/۹ میلیارد بشکه و تولید جاری ۱۰/۴ میلیون بشکه در روز، حکم وزنه تعادل نفت مورد نیاز چین با جمعیتی معادل ۱/۲ میلیارد نفر و رشد GDP متوسط بیش از ۹ درصد در سال را پیدا کرده است.

با وجود تفاوت‌های آشکار بین دو کشور، از جمله کمونیست بودن چین و اسلامی بودن عربستان، دو کشور دارای شباهت‌های قابل توجه سیاسی می‌باشند. در هر دو کشور شفافیت کمی در بالاترین سطوح حکومتی و دیپلماتیک آن‌ها دیده می‌شود. هر دو کشور در منطقه خود



بسیار با اهمیت می‌باشند. عربستان نیروی محرکه پس پرده ۶ کشور عضو شورای همکاری کشورهای خلیج فارس و چین یک بازیگر عمده در شرق آسیا است. هر دو دولت تحت رهبری کسانی قرار دارند که جزو سازندگان و پایه‌ریزان نظام فعلی آنها می‌باشند و بر مبنای مشاوره و تحلیل‌های اقتصادی و ژئوپولیتیکی تکنوکرات‌های جوان، تصمیم‌گیری می‌کنند. هر دو کشور در صورت مشاهده تحت‌الشعاع قرار گرفتن اهدافشان در اثر ائتلاف با کشورهای همسایه، از اتحاد با آنها اجتناب می‌کنند. بنابراین دارای وجوه مشترکی می‌باشند که آنها را به سمت برقراری روابط استراتژیک با یکدیگر رانده است.

روابط بین این دو کشور با خرید نفت چین از عربستان آغاز شد. در دهه ۸۰، چین حدود ۵ میلیارد دلار کالای نظامی برای عربستان فراهم کرد. اولین فروش موشکی چین به عربستان سایر صادرکنندگان سلاح به عربستان را متعجب ساخت. این امر برای عربستان که بیم موشکی شدن ایران و عراق را داشت، لازم به نظر می‌رسید. در دهه ۹۰ روابط اقتصادی چین و عربستان سعودی مخصوصاً در زمینه نفت رشد چشم‌گیری پیدا کرد (در ۱۹۹۹ به ۸۶۰۰۰ بشکه در روز رسید) ولی همکاری عربستان و چین در

دولت عربستان تشخیص داده بود که نمی‌توان به آمریکا به عنوان تضمین‌کننده امنیت این کشور تکیه کرد و باید به سمت شرکای جدیدی روی آورد و شاهزاده سلطان، وزیر دفاع این کشور، به افزایش روابط بین عربستان و چین به عنوان مانعی در مقابل رفتار آمریکا روی آورد.

جالب توجه است که در این میان چین به علت نوع نگرش به سیاست خارجی، بر خلاف آمریکا، از دخالت در امور داخلی عربستان و تحمیل آزادی و دموکراسی به رژیم سعودی خودداری می‌کرد. علاوه بر این کشور چین دارای منابع بسیار زیاد نیروی انسانی است. هر ساله ۱۱ میلیون نفر در این کشور به خدمت سربازی می‌روند بنابراین چین در صورت لزوم از نیروی انسانی کافی جهت جایگزینی نیروهای آمریکایی در کشوری چون عربستان و حفاظت از میدانی نفتی برخوردار است. علی‌رغم حمایت آشکار آمریکا از رژیم صهیونیستی، چین هیچ‌گاه موضعی فراتر از بی‌طرفی نسبت به این رژیم اتخاذ نکرده است. موارد ذکر شده در نهایت منجر به تغییر چارچوب استراتژیک عربستان در تأمین سلاح نیز شد. البته این حقیقت که دولت آمریکا به علت وابسته شدن به تأیید کنگره جهت ارسال سلاح و موشک به عربستان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ممکن است دیگر قادر به تأمین سلاح برای این کشور نباشد؛ از علل این موضوع به شمار می‌رود.

در مجموع موارد ذکر شده، از یک سو خبر از وجود انگیزه‌های قوی ادامه همکاری بین دو کشور می‌دهد و از سوی دیگر اتحاد استراتژیک این دو کشور برای آمریکا مضامین مثبتی را به همراه ندارد. همکاری مالی چین و عربستان می‌تواند منجر به تضعیف موقعیت دلار شود که اینک در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از تلاش این دو کشور جهت کاهش دارایی‌های دلاری دیده می‌شود (و در واقع خود را در مقابل کاهش ارزش دلار بیمه کرده‌اند). از طرف دیگر همکاری بین چین و عربستان می‌تواند شرایط پذیرش سبندی از ارزشا بجای دلار را برای اعضای اوپک فراهم کند و اثر چشم‌گیری بر موقعیت دلار بعنوان ارز پیشرو در مبادلات نفتی بگذارد.

**بولتن تحولات نفت و گاز شماره ۱۳۰ موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی**

علاوه بر این آرامکو در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۵ از سرمایه‌گذاری در پالایشگاه ۱/۱۷ میلیارد دلاری شاندونگ خبر داد. ظرفیت این پالایشگاه در سال ۲۰۰۷، به ۲۰۰ هزار بشکه در روز ارتقاء خواهد یافت. پروژه فیوجیان یک مدل جدید را در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ارائه می‌دهد که برطبق آن شرکت‌های عمده نفتی و شرکت‌های ملی نفتی با یک شرکت چینی در پروژه‌های بالا و پائین دستی سرمایه‌گذاری می‌کنند. این سرمایه‌گذاری دو جانبه در بخش انرژی با مبادلات کالاها و خدماتی چون ارتباطات راه دور، مهندسی و ساختمان سازی، اتومبیل‌سازی و دامنه وسیعی از محصولات مصرفی و نظامی از طرف چین پاسخ داده می‌شود.

در عین حال، بنظر می‌رسد یکی از علل اصلی قوت گرفتن روابط بین چین و عربستان، تغییر نگاه استراتژیک عربستان به همکاری با کشورهایی چون فرانسه، آلمان، انگلیس و آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و آشکار شدن اینکه ۱۵ نفر از ۱۹ نفر تروریست این حادثه تبعه کشور عربستان بوده‌اند؛ باشد. احساسات ضد عربستانی در بین اعضای کنگره آمریکا و عدم تمایل آنها به ادامه حضور سربازان آمریکایی در عربستان در نهایت منجر به بیرون آمدن این سربازان در سال ۲۰۰۳ به بهانه جنگ عراق شد. خروج نیروهای نظامی آمریکا از نظر استراتژیک، فرصت‌های جدیدی را برای توسعه روابط چین و عربستان به همراه داشت اما از سوی دیگر، سران عربستان به دو دلیل از حمله آمریکا به عراق ناراضی بودند: ۱- آزادی شیعیان عراقی از سلطه صدام حسین احتمال ایجاد ناراضیاتی را در بین شیعیان عربستان تحت سلطه سعودی‌ها که از نظر جغرافیایی در نزدیکی بزرگ‌ترین میدانی نفتی زندگی می‌کنند ایجاد می‌کرد. ۲- تلاش آمریکا جهت بازایی صنعت نفت عراق و تزریق روزانه ۶ میلیون بشکه به بازار جهانی، برای عربستان معنایی بجز کاهش اهمیت این کشور و کاهش درآمدهای نفتی نداشت. مروری بر گزارشات روزنامه‌های آن زمان از اظهارات سران عربستان نشان می‌دهد که حداقل

#### پی‌نوشت:

۱. در ماه آوریل سال ۲۰۰۷، ۱۷ درصد از واردات نفتی چین از خاورمیانه توسط عربستان سعودی تامین می‌شده است.